

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸
صفحات ۴۲۹-۴۵۰ (مقاله پژوهشی)

قلمرو مسئولیت اشخاص در فرض سرایت جنایت

محبوبه حسنی ابوالحسن کلایی^۱، محمد محسنی دهکالانی^{۲*}

۱. کارشناسی ارشد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۰۲)

چکیده

از پدیده‌های شایع و معمول در مسئله جنایات بر اعضای بدن، موضوع «سرایت جنایت» است. جنایت بر یک عضو، گاه به واسطه تسری، موجب زوال منفعت آن عضو یا زوال عضو دیگر یا زوال منفعت عضو دیگر و حتی گاه موجب جنایت بر نفس و در نهایت قتل مجنی‌علیه می‌شود. مسئله سرایت جنایت از جهات متعدد موضوع تحقیقات فقهی و پژوهش‌های حقوقی بوده است. موضوع این مقاله تبیین «قلمرو مسئولیت اشخاص» در فرض وقوع جنایت ناشی از سرایت و تعیین شخص مسئول بر اساس ضوابط فقهی و اجتهادی خواهد بود. مخلص مختار نگارنده آن است که مسئولیت چنین جنایتی همواره بر عهده جانی نیست، بلکه این مسئولیت به اعتبار فعل، ترک فعل و وضعیت خاص موجب سرایت و نیز به اعتبار انتساب این فعل یا ترک، به هر یک از جانی، مجنی‌علیه یا شخص ثالث متفاوت است.

واژگان کلیدی

ترک فعل، سرایت جنایت، فعل، مسئولیت کیفری، وضعیت خاص.

مقدمه

از مسائل مهمی که در بحث جنایات مطرح می‌شود، بحث از سرایت جنایت است. در بسیاری از موارد صدمه و آسیب وارد بر یک عضو یا محل، گسترش می‌یابد و با گذشت زمان، موجب صدمه‌های بزرگ‌تری به آن عضو یا محل یا صدمه به عضو دیگر یا زوال منفعت خود عضو و یا منفعت عضو دوم و نیز در برخی موارد حتی منجر به مرگ «مجنی‌علیه» می‌شود.

از آنجا که در سرایت جنایت، موضوع صور مختلفی دارد که شاید حکم هر صورت، با فرض دیگر متفاوت باشد و با عنایت به اینکه عوامل متعددی در تسری جنایت و آسیب‌های بعدی مؤثرند، شناخت صحیح ماهیت «سرایت» و تمیز درست «عوامل دخیل»، بایسته و ضروری به نظر می‌رسد. چرا که به مقتضای عدالت، همان‌گونه که رعایت حال مجنی‌علیه از اهمیت برخوردار است، مراعات انصاف اقتضا دارد که وضعیت جانی و میزان انتساب جنایت به وی نیز لحاظ شود.

تعریف سرایت

سرایت اسم مصدر از «سری» به معنای سیر کردن شبانه (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۲۹۱) و به راه افتادن در شب‌ها (عمید، ۱۳۴۲: ۵۹۵) بوده و نیز در لغت به معنای اشاعه، انتقال، نفوذ و واگیری (خداپرستی، ۱۳۷۶: ۲۳۶) اثر کردن چیزی در چیزی (دهخدا، ۱۳۴۵: ۴۱۰) معنا شده است.

آنچه باید به آن توجه کرد اینکه مفهوم سرایت در بسیاری از کتب فقهی تعریف نشده است و اکثر فقهای متقدم و متأخر به تعریف سرایت اشاره‌ای نکرده‌اند. مقنن در قانون مجازات اسلامی به تبعیت از اکثریت فقها یا شاید از روی غفلت، تعریفی از سرایت ارائه نداده است. چه بسا این مسئله نشان از وضوح مفهومی این واژه داشته باشد؛ لذا فقیهان و نیز قانونگذار همچون سایر موضوعات متکون در بستر عرف، تبیین مفهومی و تعیین مصادیق را به عرف مخاطب احاله کرده‌اند. با وجود این بعد از تتبع به نسبت وسیع نگارنده و از میان معدود تعریف‌های موجود در مطالب کتب فقهی، به کامل‌ترین تعریفی که از سرایت جنایت دست یافته است، اشاره می‌کند:

مراد از سرایت در جنایت این است که جنایت بر عضوی به آسیب رساندن یا بریدن موجب آسیب دیدن یا قطع عضوی دیگر یا منجر به مرگ آسیب دیده شود (شاهرودی، ۱۳۸۸: ۴۲۵). البته به نظر می‌رسد که در مفهوم سرایت، اشاعه به عضو دیگر مدخلیت ندارد، چرا که شاید مصداق سرایت با اشاعه صدمه و آسیب از محلی از یک عضو به محل دیگر همان عضو نیز تحقق یابد.

سرایت جنایت

جنایت عمدی، در یک تقسیم‌بندی به دو دسته جنایت بالمباشرة و جنایت بالتسبیب تقسیم می‌شود. با این بیان که گاه مرتکب خود مستقیماً موجب بروز جنایت می‌شود، به صورتی که عرف بدون هیچ شک و تردیدی میان اراده جانی و فعل جنایت، امری را واسطه نمی‌بیند، این نوع جنایت را جنایت بالمباشرة می‌نامند. در ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی نیز به تعریف مباشرت اشاره شده است. مباشرت شاید به طرُقی مانند ذبح کردن، خفه کردن با دست، خوراندن سم کشنده (ریختن در حلق قربانی)، ضربه با شمشیر و کارد، جراحت زدن بر اعضای حیاتی و نظایر آنها محقق شود.

از سوی دیگر همان‌گونه که در ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی آمده است، گاه مرتکب بدون آنکه خود مستقیماً موجب بروز جنایت شود، سبب بروز آن را فراهم می‌کند. به طوری که در صورت فقدان رفتار او، جنایت حاصل نمی‌شد، مانند آنکه جانی چاهی می‌کند و مجنی‌علیه در آن می‌افتد.

ملاک تحقق عمد در مباشرت و تسبیب، همان قصد جنایت یا قصد عملی است که آن عمل عادتاً موجب جنایت باشد. قانون مجازات اسلامی، در ماده ۴۹۲ به تبعیت از اکثریت فقها، جنایت را اعم از اینکه به مباشرت انجام گیرد یا به تسبیب، موجب مسئولیت مرتکب دانسته است. بدیهی خواهد بود که چگونگی این مسئولیت، از جهت عمدی بودن یا نبودن و نیز نوع مجازات آن، به عنصر روانی مرتکب وابسته است.

نگارنده همچون برخی از اساطین معتقد است: تقسیم جنایت به جنایت بالمباشرة و بالتسبیب فاقد فایده عملی است؛ همچنانکه صاحب جواهر می‌نویسد: «حقیقت این است با

توجه به اینکه اسم قتل عمدی یا خطایی، بر هر دو صدق می‌کند؛ بحث از مباشرت و تسبیب ثمره‌ای نخواهد داشت؛ زیرا در هیچ‌یک از ادله، برای لفظ مباشرت و تسبیب حکمی نیامده است. آنچه در ادله موجود است عنوان "قتل با قصد" و مانند آن است. بنابراین مثلاً ملاک در قصاص صدق قصد قتل است. پس با صدق قتل عمدی بر هر دو، تفاوتی میان این دو نیست» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۹). آنچه اهمیت دارد، توجه به این نکته است که از میان فقهای اهل سنت، ابوحنیفه تنها قتل، ضرب و جرح بالمباشرة را موجب قصاص می‌داند و جنایت به تسبیب مثلاً مسموم کردن غذا یا نوشیدنی دیگری بدون اطلاع وی را، در هیچ حالتی موجب قصاص مسموم‌کننده غذا یا نوشیدنی نمی‌داند (عبدالعزیز، ۲۰۰۷: ۴۴). البته ناگفته نماند که میان جنایت بالمباشرة و بالتسبیب از جهت اثباتی تفاوت وجود دارد. در جنایت به تسبیب، احراز نوعی تقصیر ضروری است و بدون آن مسئولیتی متوجه فرد نخواهد بود؛ در حالی که در جنایاتی که بالمباشرة انجام می‌گیرد، به احراز تقصیر نیاز نیست.

محقق حلی چهار صورت برای تسبیب متصور شده‌اند؛ به این ترتیب که یا جانی خود به تنهایی سبب ایجاد جنایت را فراهم می‌آورد یا موجود دیگری در این امر با جانی مشارکت می‌کند. فرض مشارکت جانی با موجود دیگر، خود سه صورت خواهد داشت؛ چرا که در این فرض یا مباشرت مجنی‌علیه به فعل جانی ضمیمه خواهد شد یا مباشرت شخص ثالث یا مباشرت حیوان. بنابراین جنایت به تسبیب در مجموع چهار صورت خواهد داشت.

بسیاری از فقهای شیعی بحث از سرایت جنایت را ذیل صورت اول قتل به تسبیب ذکر کرده‌اند. نگارنده معتقد است: با روشن شدن ماهیت سرایت و عوامل دخیل در سرایت، امکان وقوع تسری جنایت در تمام مراتب قتل به تسبیب، فرض‌شدنی است، به گونه‌ای که تمامی مراتب قتل به تسبیب در پاره‌ای از موارد، مصداق سرایت جنایت است. ملاک در تسری جنایت این است که جنایت دوم مستقل از جنایت اول تصور شود، به گونه‌ای که جنایت اول می‌توانست منجر به آن شود یا نشود. اگر تسری جنایت در طرف

باشد، جنایت دوم در غیر محل جنایت اول است. مانند اینکه شخصی انگشت دیگری را قطع می‌کند و این قطع به کف دست مجنی‌علیه تسری یابد و موجب قطع کف دست و انگشتان دیگر مجنی‌علیه شود. یا اینکه قطع گوش شخص، به از بین رفتن شنوایی فرد بینجامد. بدیهی است که اگر سرایت به نفس صورت گرفته باشد، جنایت دوم که مرگ مجنی‌علیه است، متفاوت و جدای از جنایت اولیه که طرف بوده، است.

باید دانست که در تسری جنایت، مسئله این‌گونه است که سبب جنایت، مجموعه‌اموری محسوب می‌شود که یکی از دیگری متولد می‌شوند، مانند ایجاد جراحی که آن جراحی مولد سرایتی است که آن سرایت مولد مرگ شود.

تسری جنایت در هر صورت موجب ضمان مرتکب آن و مسئولیت وی خواهد بود. از منظر فقهی، اگر فردی بر دیگری جنایتی وارد کند و این جنایت سرایت یابد و سبب آسیب دیدن عضو دیگر یا فوت مجنی‌علیه شود، فرد جانی اگر قصد سرایت داشته باشد، علاوه بر جنایت اولیه، در سرایت به وجود آمده نیز مسئول و مستوجب کیفر است. قواعدی مثل «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، «حرمت خون مسلمان»، «فرع المضمون مضمون» و «تسبیب» از جمله مستندات ثبوت مسئولیت در فرض تسری جنایت هستند.

به اجماع فقها تسری جنایت اگر با قصد سرایت همراه یا جنایت واقع شده به گونه‌ای باشد که عادتاً سرایت‌کننده است، ولو اینکه مرتکب آن قصد سرایت نداشته باشد، عمد محسوب و موجب قصاص جانی خواهد بود. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۶۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۸۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۸۵؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۶۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۹؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۷؛ حسینی روحانی، بی تا، ج ۳: ۳۸).

اختلاف آرا در زمانی است که تسری جنایت با قصد سرایت همراه و نیز جنایت اولیه، از جمله جنایات غالباً سرایت‌کننده نباشد. مشهور فقها بر این باورند که تسری جنایت در این گونه موارد مانند دیگر موارد سرایت عمد محسوب می‌شود و جانی حسب مورد، به قصاص طرف یا قصاص نفس محکوم می‌شود (مجلسی، بی تا: ۶۹؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۶).

قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رد نظر مشهور فقها، صدمه ناشی

از تسری جنایت را شبه‌عمد محسوب کرده و ضمان مربوط به آن را، ضمان مالی قلمداد می‌کند. این رویکرد قانونگذار به‌طور ضمنی از مواد ۲۹۳، ۲۹۶ و ۳۰۰ دانسته می‌شود و نظر آشکار مقنن در مسئله را می‌توان در ماده ۵۴۰ قانون مجازات دریافت که در آن به‌روشنی به مسئله سرایت اتفاقی پرداخته شده است. این ماده می‌گوید: «هرگاه صدمه وارده عمدی باشد و نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد، لکن اتفاقاً سرایت کند، علاوه بر حق قصاص یا دیه نسبت به جنایت عمدی کمتر، حسب مورد، دیه جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود. مانند اینکه شخصی عمداً انگشت دیگری را قطع کند و اتفاقاً این قطع سرایت کند و موجب فوت مجنی‌علیه یا قطع دست او گردد، علاوه بر حق قصاص یا دیه انگشت، حسب مورد دیه نفس یا دیه دست مجنی‌علیه نیز باید پرداخت شود».

به نظر نه اطلاق مشهور پذیرفته است و نه تفصیل مقنن مشتمل بر همه شقوق مسئله. ارائه نظریه جامعی در این زمینه، محتاج تدقیق در اطراف مسئله است.

امور دخیل در سرایت

در بسیاری از موارد، جنایت اولیه وارد به مجنی‌علیه به خودی خود سرایت‌کننده نیست. به این معنا که اگر دخالت امور ثانویه در آن صورت نگیرد، جنایت در همان زمان و در همان محل متوقف می‌شود و به آسیب دیگری منجر نخواهد شد. به بیان دیگر برای تحقق تسری، جنایت جانی باید در شرایط خاصی رخ داده باشد که این شرایط شاید مربوط به جانی، مجنی‌علیه، شخص ثالث، یا امور غیرانسانی مثل زمان و مکان وقوع جنایت باشد. از آنجایی که هر یک از موارد فوق شاید علت عمده در تسری جنایت باشد، فهم دقیق اطراف مسئله می‌تواند در تعیین درست «فرد مسئول» نقش تعیین‌کننده داشته باشد.

افعال مادی دخیل در سرایت

در یک نگاه کلی افعال مادی موجب سرایت جنایت به سه حالت تقسیم می‌شود:

۱. فعل جانی. توضیح آنکه آنچه موجب تسری جنایت به اطراف یا به نفس شده،

فعلی بوده که جانی بعد از ارتکاب جنایت اول به آن مبادرت ورزیده است. این فرض خود به دو صورت تصورشدنی است.

صورت اول آنکه جانی با وجود اطلاع از آسیب‌زننده بودن فعل، به آن اقدام کرده و آنچه موجب تسری جنایت شده است، انجام دادن همین عمل توسط جانی باشد. فرض دیگر این است که جانی به‌هیچ‌وجه از اشتباه بودن و آسیب‌زننده بودن فعل خود مطلع نیست.

بدیهی است که اگر جانی پس از ارتکاب جنایت اول، اقدام به انجام دادن فعلی کند که به تسری جنایت و در نهایت آسیب بیشتر یا مرگ آسیب‌دیده منجر شود، به شرط اطلاع وی از آسیب‌زننده بودن عمل خود، وی در قبال آسیب دوم ضامن خواهد بود، لذا مجنی‌علیه یا اولیای دم او، حسب مورد می‌توانند از جانی قصاص طرف یا قصاص نفس کنند. چون قدر متیقن از ادله قصاص اینجاست. عموماً و اطلاقات ادله قصاص این مورد را دربر می‌گیرد و فرض هم این بوده که جانی با علم و قصد به وقوع سرایت، اقدام کرده است.

اما در صورتی که جانی از زیان عمل خود آگاهی نداشته باشد و عملش نیز معمولاً موجب گسترش آسیب اولیه نشود، مانند این مورد که جانی پس از ایراد صدمه به مجنی‌علیه بدون اطلاع از ایجاد اضرار حرکت دادن قربانی با حرکت دادن شخص آسیب‌دیده، موجب تسری جنایت در وی شود و موجبات آسیب بزرگ‌تر را فراهم آورد. حکم این نوع جنایت که از آن به سرایت اتفاقی تعبیر می‌کنیم، در صفحات آتی این مقاله خواهد آمد.

۲. فعل مجنی‌علیه. در پاره‌ای از موارد آنچه موجب سرایت می‌شود، فعلی است که مجنی‌علیه خود اقدام به انجام دادن آن می‌کند. این بخش از اعمال دخیل در سرایت مانند بخش قبلی شأنیت دو صورت را خواهد داشت. یکی آنکه قربانی با اطلاع از عواقب فعل، مرتکب آن شده و دیگری در جایی است که مجنی‌علیه از مضر بودن فعل و اقدام خود آگاهی ندارد.

با جست‌وجو در کلمات فقها روشن می‌شود ایشان در مورد فعل مجنی‌علیه‌ای که مولد سرایت می‌شود، مسئله را به گونه دیگری مطرح کرده‌اند. ایشان برای فعل دخیل در سرایت که از سوی مجنی‌علیه صادر شده است، دو صورت قائلند:

۱- اگر فعل مجنی‌علیه مجهز، تمام‌کننده و میراننده باشد، جانی فقط ضامن میزان جنایت خویش (جنایت اول) است که حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود و مسئولیت سرایت جنایت با جانی نخواهد بود.

صاحب جواهر در این زمینه آورده است: «اگر جراحت به تنهایی کشنده نباشد و تنها دارو سمی و کشنده باشد، به نحوی که قتل به آن استناد یابد، شخص اول جراح است و قاتل، خود مقتول است. در این هنگام قصاص جان بر جراح نیست، بلکه حتی دیه نفس نیز بر عهده او نیست و ولی مقتول تنها می‌تواند اگر جرح موجب قصاص باشد، آن را قصاص کند و اگر موجب قصاص نباشد، تنها ارش جنایت از آن ولی دم است؛ زیرا نفر اول غیر از این جراحت جنایتی بر مجروح وارد نکرده است، لذا این مورد مانند موردی است که شخصی دیگری را مجروح کرده و فرد دیگری مجروح را بکشد. بر جراح قصاص جرح است و بر قاتل قصاص قتل» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۴۰). ایشان در جای دیگری می‌نویسد: «جراح، قصاص نفس نمی‌شود، اگر مجروح خودش یا دیگری با دستور مجروح، جراحت را در گوشت زنده و سالمی که جراحت ندارد، بخیه زند (در نتیجه زخم تازه‌ای روی قسمت زنده و سالم ایجاد شود) و آنگاه از آن دو، به سایر اعضا سرایت کند و مجروح بمیرد، که اگر همان کشنده و تمام‌کننده کار باشد، قصاصی بر جراح نیست و اگر نه (اگر بر اثر جراحت و بخیه مرده باشد) دیه‌ای که مقابل فعل مجروح است، ساقط می‌شود و ولی دم حق کشتن جراح را پس از رد نصف دیه دارد» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۴۱).

در این موارد تفاوتی میان دانستن یا ندانستن اضرار فعل صادره از سوی مجنی‌علیه وجود ندارد، چرا که عبارت مقابل را می‌توان بر همین معنا تعبیر کرد: «اینکه مجنی‌علیه به کشنده بودن عمل خویش آگاه بوده یا نبوده، تفاوتی ندارد. هر دو یک حکم را دارد. پس

قصاص جان بر عهده جراح نیست؛ زیرا مجروح خود کسی است که خودش را به قتل رسانیده است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۲)؛

- اگر فعل مجنی‌علیه به تنهایی سرایت‌دهنده و کشنده نباشد، بلکه این سرایت ناشی از وقوع آن پس از جنایت و جراحت جانی باشد و سرایت معلول مشترک فعل او و جنایت جانی هر دو باشد، در این صورت به نظر می‌رسد نصف دیه‌ای که در مقابل فعل مجنی‌علیه است، از ذمه جانی ساقط می‌شود و به دلیل وجود عنصر عمد در جانی، ولی دم می‌تواند پس از پرداخت نصف دیه به جانی، وی را قصاص کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۳؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۴۱۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۴۳۸).

صاحب جواهر در مورد حالت دوم چنین آورده است: «اگر معالجه با داروی سمی کشنده نباشد و غالب در آن سلامت باشد و مرگ به سبب آن دارو و به سبب جراحت اولیه، طور اتفاقی روی دهد، آنچه مقابل فعل مجروح است ساقط می‌شود، به خاطر مضمون نبودن آن بر جراح و ولی دم تنها می‌تواند با پرداخت نیمی از دیه، جانی را قصاص نفس کند؛ زیرا این همان حکمی است که شرعاً در برابر استیفای نصف قتلی که مقتضای جنایت اوست، ثابت است» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۴۰).

رای فقها در مورد فعل صادره از سوی مجنی‌علیه که سبب سرایت می‌شود، کاملاً مطابق قواعد عقلی و منطقی است؛ زیرا در جایی که عمل مجنی‌علیه به تنهایی موجب سرایت شده است؛ شرط اول اعطای مسئولیتی که همان امکان و صحت انتساب فعل به مسئول است، وجود ندارد و فرض این خواهد بود که عمل مجنی‌علیه به تنهایی و بدون دخالت جانی موجب سرایت شده است، لذا توجه مسئولیت و خسارت به جانی در این حالت خارج از قواعد پذیرفته‌شده باب ضمانات است. اما در فرض دوم که عمل مجروح به ضمیمه جنایت جانی سبب وقوع سرایت شده‌اند، عادلانه‌ترین حکم، اشتراک جانی و مجنی‌علیه در انتساب مسئولیت است.

۳. فعل شخص ثالث. گاهی نیز افعال دخیل در سرایت منتسب به شخص ثالث است. گاهی شخص سوم آگاهانه و ناآگاهانه موجب تسری جنایت در مجنی‌علیه را فراهم آورده

است و با مداخله خود سبب ایراد آسیب بزرگ‌تری نسبت به جنایت اول می‌شود که این مسئله حتی در برخی موارد موجب مرگ مجنی‌علیه خواهد شد.

حکم این مسئله نیز مانند فرض بند قبلی (۴. ۱. ۲) یعنی همان فعل دخیل مجنی‌علیه است، با این تفاوت که جای مجنی‌علیه با شخص ثالث عوض می‌شود. لذا در فرض مذکور، در صورتی که عمل شخص ثالث به تنهایی سبب تسری باشد، جانی فقط ضامن جنایت اول محسوب می‌شود و جنایت دوم بر عهده شخص ثالث است. در صورتی که فعل شخص ثالث به ضمیمه جنایت جانی، علت جنایت دوم شود، در اینجا چند حالت تصورشدنی است: ۱. در یک حالت شاید طرفین (جانی و ثالث) با قصد سرایت یا با علم ایشان به نوعاً مسری بودن فعل ارتكابی، اقدام به عمل کنند که در این حالت، حکم مسئله جواز قصاص هر دو است. ناگفته پیداست در صورتی که اولیای دم قصد قصاص هر دو را داشته باشند، باید دیه کامل یک انسان را به تنصیف به آن دو برگردانند؛ ۲. شاید جانی یا شخص ثالث یا هر دو نه قصد سرایت داشته باشند و نه فعل نوعاً سرایت‌کننده باشد که در این حالت، علی‌القاعده نسبت به عامد و قاصد حکم به قصاص می‌شود، اما نسبت به دیگری موضوع «سرایت اتفاقی» است که همان‌طور که گذشت در صفحات بعدی مقاله به آن خواهیم پرداخت؛ ۳. شاید شخص ثالث به قصد احسان، به دخالت در وضعیت مجنی‌علیه اقدام کند، ولی عمل او اتفاقاً به سرایت جنایت منجر شود؛ در این حالت نسبت به جانی حسب مورد حکم به قصاص یا «سرایت اتفاقی» می‌شود و نسبت به شخص ثالث، به شرط اجتماع شروط مندرج در قاعده احسان مثل وجود قصد احسان و حسن بودن فعل ارتكابی، حکم به عدم ضمان او می‌دهند.

ترک فعل‌های دخیل در سرایت

ترک فعل‌های دخیل در سرایت نیز بسان افعال مادی دخیل در سرایت، سه گونه‌اند:

۱. **ترک فعل جانی.** به گونه‌ای که جنایت اولیه جانی قابلیت بهبودی داشته است، اما جانی با ترک فعلی که سبب بهبود جنایت می‌شد، موجب شده است تا آن جنایت سرایت کند و موجب آسیب بعدی یا مرگ مجنی‌علیه شود. مثال معمول در کتب فقهی، زدن رگ و ترک بستن آن است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۸).

این مثال خود مشتمل بر سه صورت است که دو صورت آن ذیل ترک فعل جانی و صورت سوم آن، ذیل ترک فعل مجنی‌علیه امکان بررسی دارد.

صورت اول. جانی می‌داند یا احتمال می‌دهد که مجنی‌علیه به واسطه صغر سن یا قصر عقل یا معلولیت یا ... قادر به بستن رگ خویش نیست، شخص دیگری نیز حضور ندارد که رگ او را ببندد. در این حالت تسری جنایت، عمد محسوب شده و ضمان بر عهده جانی است. در این حالت فرقی نیست که جانی قصد سرایت جنایت را کرده یا نکرده است؛ زیرا در چنین حالتی، جنایت اغلب سرایت‌کننده است؛

صورت دوم. در جایی است که جانی اگرچه تارک فعل است، قصد سرایت را ندارد و احتمال می‌دهد که شخصی به سراغ او بیاید و رگ او را ببندد یا اینکه احتمال دهد که خود او قادر به بستن رگ است، اما اتفاقاً جنایت تسری می‌یابد. در این حالت مختار ما همانی است که در «سرایت اتفاقی» اختیار خواهیم کرد و نوع ضمانت جانی، بنا بر مبنای مأخوذ در تسری جنایت اتفاقی مشخص خواهد شد.

۲. **ترک فعل مجنی‌علیه.** از دیگر تروک دخیل در سرایت، ترک فعل مجنی‌علیه است، موضوعی که از آن در کتب و مقالات حقوقی به «خودداری از درمان» تعبیر کرده‌اند. در متون فقهی برای ترک فعل مجنی‌علیه دو حالت فرض شده است:

۱. حالت اول در مواردی است که عرف، تسری جنایت را منتسب به جانی می‌داند، اگر چه ترک فعل سبب گسترش جنایت اولیه یا به عبارتی سبب سرایت شده باشد. این حالت، متسالم علیه فقهای امامیه است که جانی ضامن جنایت اولیه و همچنین سرایت آن است. بنابراین جانی حسب مورد، به قصاص یا پرداخت دیه و ارش محکوم خواهد شد.

مسئله ضمان جرح عمدی با ترک مداوای آن، با اندک تفاوتی در عبارت، در بسیاری از کتب فقهی مطرح شده است، همان‌گونه که صاحب جواهر آن را مورد اتفاق فقها می‌داند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۸) و آیت‌الله خوئی در مسئله، ادعای عدم خلاف می‌کند (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۶).

صاحب جواهر در این رابطه می‌نویسد: «اگر جراحتی به شخصی وارد کند و مجروح

خود را مداوا نکند و سپس بمیرد، اتفاق فقها بر این است که جانی ضامن است؛ زیرا سرایتی که با ترک مداوا باعث خروج جان گشته، از آثار جنایت اولیه بوده و لذا از سوی جانی مورد ضمان است هم ابتدائاً و هم سرایتاً و ترک مداوا، منافی استناد سرایت به جنایت اولیه و از آثار جنایت بودن سرایت نمی‌باشد» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۰: ۲۷).

شهید ثانی عبارت را این‌گونه بیان می‌کند: «اگر کسی جراحی عمدی بر شخصی وارد کند و این جراحی، موجب سرایت و فوت مجنی‌علیه شود (قاتل عمد به‌شمار رفته و قصاص خواهد شد) اگر چه امکان مداوا برای مجروح وجود داشته باشد؛ زیرا سرایت کردن جراحی، حتی در صورت مداوا نکردن، از مصادیق جراحی است که ضمان‌آور می‌باشد» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۲۱).

ایشان در جای دیگری به دلیل دومی نیز اشاره می‌کند: «سرایت از جرح به‌وجود آمده و ترک مداوا، هیچ نقشی در سرایت و جنایت حاصل از آن نداشته است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۷۲). به عبارت دیگر حتی اگر مجروح تحت مداوا قرار می‌گرفت، سرایت واقع و جنایت دوم حادث می‌شد.

صاحب جواهر در مورد به آتش افکندن چنین می‌آورد که: «اگر کسی را در آتش اندازد و در نتیجه او بمیرد، به سبب این کار کشته می‌شود. البته در صورتی که به‌گونه‌ای باشد که به خاطر کثرت آتش یا ضعف خودش، نتواند از آتش رهایی یابد ... حتی اگر قادر بر خروج باشد، به این معنا که مانع آشکاری در میان نباشد؛ زیرا امکان دارد عدم خروجش به این سبب باشد که گاهی وحشت او را می‌گیرد؛ زیرا اعصاب را متشنج و مضطرب می‌کند، لذا نمی‌تواند فرار کند و مقتضای چنین چیزی، ثبوت قصاص در این صورت است» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۵).

دلیل سومی که برای ضمان جانی در صورت ترک مداوای مجنی‌علیه آمده، این بوده که قتل به جرح و سوختن مستند است. هرچند ترک درمان دخیل در تحقق قتل باشد، مرگ به آن استناد نمی‌یابد؛ چرا که قتل از آثار مقتضی و درمان، از قبیل ایجاد مانع است، و هرگاه مانع (درمان) ولو از روی اختیار ایجاد نشود، قتل به مقتضی مستند خواهد بود. به عبارت دیگر امر

وجودی تنها از امری وجودی نشأت می‌گیرد و بر آن مترتب می‌شود و به امر عدمی استناد نمی‌یابد. بنابراین قتل در صورت عدم درمان، به محرق و جارح استناد می‌یابد و نه مقتول. استناد قتل به مجنی‌علیه در ترک درمان، مانند این است که شخصی به قتل برسد در حالی که مقتول با وجود توانایی دفاع، از خویش دفاع نکرده و به قتل رسیده است. در این حالت بدون شک قتل به قاتل مستند خواهد بود نه مقتول. بیه شکمی نیست که در این دو صورت، مقتول مرتکب حرام شده، از باب اینکه از جان خویش محافظت نکرده است و این منافات ندارد با اینکه قتل به دیگری مستند باشد (خوبی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۶)؛

۲. حالت دوم به گونه‌ای است که اگرچه مانند حالت قبلی، ترک فعل از جانب او سبب سرایت و گسترش جنایت شده است، عرف خلاف حالت قبل، تسری جنایت را به شخص مجنی‌علیه مستند می‌کند. در این حالت عرف ضمان سرایت جنایت را از ذمه جانی ساقط می‌داند. به عبارت دیگر جنایت حدوداً متناسب به جانی اما بقائاً - یعنی سرایت - متناسب به مجنی‌علیه است؛ زیرا ترک فعل مجنی‌علیه مصداق اعان علی نفسه است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۶) مانند موردی که شخص در آتش افکنده شده، به تخاذل و سستی از آن خارج نشود.

محقق حلی در این زمینه می‌نویسد: «اگر دانسته شود که مجنی‌علیه با سستی و کاهلی از آتش خارج نشده است، قصاص جان بر عهده جانی نخواهد بود؛ زیرا خود شخص به از بین رفتن خود کمک کرده و ضرر زده و دیه‌ای نیز دریافت نمی‌کند؛ زیرا در از بین بردن خودش مستقل بوده است» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۸۲).

صاحب جواهر در توضیح این مطلب آورده است: مانند در آتش غیر از افکندن در آتش است، لذا قتل به خود او استناد می‌یابد، نه به جانی ... گرچه جانی با افکندن در آتش، بر او جنایت کرده است، اما جنایت جانی (با فرض قدرت مجنی‌علیه بر رهایی) سببی نیست که مقتضی ضمان باشد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۶).

برخی در فارق میان این دو حالت گفته‌اند: در حالت دوم از آنجا که مجنی‌علیه قادر بر خروج از آتش بوده است، سرایت مستند به احتراق اول نیست، بلکه مستند به احتراق‌هایی

خواهد بود که ناشی از سوء اختیار مجنی‌علیه است. به عبارت دیگر تلف شدن با آتش به سبب مجرد افکندن و به سبب اثر افکندن نیست، بلکه به سبب سوختن با آتشی دوباره است که پس از افکندن است. یعنی مردن بر اثر انداختن در آتش نیست، بلکه بر اثر سوختن است و سوختن بر اثر ماندن در آتش است که خود مجنی‌علیه برگزیده است (خامنه‌ای، درس خارج، درس ۴۱).

همچنین در تفاوت میان ترک مداوا و ترک خروج از آتش آورده‌اند: ترک مداوا، ترک المانع و ترک خروج از آتش، ایجاد شرط است. یعنی در حالت دوم شرط تأثیر مقتضی را ایجاد کرده است، و ایجاد شرط، امری وجودی محسوب می‌شود و ترک المانع امری عدمی که نمی‌توان امر وجودی سرایت را به آن نسبت داد.

این پندار که ترک مداوا مصداق اعان علی نفسه بوده، بدین گونه مردود شده است که «اعان علی نفسه» یعنی «عمل عملاً اوجب موته؛ عملی را انجام دهد که موجب مرگ شود» اما شخصی که مداوا را ترک می‌کند، عملی را ترک کرده است. پس تسری جنایت هر چه که باشد، مستند به فعل جانی است، نه ترک مداوا. ترک مداوا یعنی عدم ایجاد مانع و به وجود نیامدن مانع هر چند شاید گناه باشد، لیکن موجب تبدیل انتساب سرایت از جانی به مجنی‌علیه نمی‌شود (خامنه‌ای، درس خارج، درس ۴۱).

همچنین صورت سوم زدن رگ و ترک بستن، هنگامی است که ترک بستن از سوی مجنی‌علیه انجام گیرد، در حالی که مجروح می‌توانست با بستن رگ جان خویش را برهاند، لکن به سوء اختیار رگ را نمی‌بندد و خونریزی ادامه می‌یابد و به حد نفس می‌رسد. از یک سو مرگ به کوتاهی و تقصیر خود او مستند است و رگ زدن معمولاً کشنده نیست و اصل، عدم وجوب بستن رگ بر رگ‌زننده است، مگر اینکه شخص از قُصَرین باشد یا به هر علت دیگری مانند معلولیت، بیهوشی و ... نتواند رگ را ببندد (که این از فرض ما بیرون است) از سوی دیگر مرگ مستند به سرایت جراحات است، که همانند سایر جراحات، مجروح فقط از معالجه و مداوای آن غفلت ورزیده، در حالی که محتمل است حجامتگر و طبیب (یعنی همان جانی جنایت اول) ضامن باشد؛ زیرا کار او معالجه است که

شامل بستن رگ نیز می‌شود. لذا علامه در قواعد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۸۵) و فاضل هندی در کشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۱۵) به حکم عدم ضمان جانی در این مسئله اشکال کرده‌اند.

در مقام جمع میان دو قول، نگارنده معتقد است: از آنجا که حفظ نفس واجب بوده و القای آن در تهلکه حرام است، مجنی‌علیه با ترک مداوا، نفس خویش را در معرض تلف قرار می‌دهد و بر اساس قاعده اصولی وجوب مقدمه واجب (ولو وجوب عقلی) لازم است شخص خود به مداوا اقدام کند و اگر لازم باشد با بذل مال، جان خویش را حفظ کند؛ لذا اگر علت ترک فعل مجنی‌علیه، تسامح و سهل‌انگاری او یا به تعبیر فقها، تخاذل و سوءاختیار وی باشد، تسری مستند به فعل جانی نیست و ضمانی در این زمینه بر عهده وی نخواهد بود، اما اگر علت ترک فعل مجنی‌علیه معذوریت‌هایی مثل عدم توان مالی یا بُعد مسافت یا هر عذر دیگری باشد، به گونه‌ای که برای مداوا به اقداماتی فوق وُسع و طاقت مجنی‌علیه نیاز باشد، سرایت حادث شده مستند به جنایت ارتكابی جانی است و جانی ضامن جنایت و نیز تسری آن خواهد بود.

شاید بتوان ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی را در راستای توضیحات فوق تشریح کرد: «... در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد، لیکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی‌علیه باشد، مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست».

۳. ترک فعل شخص ثالث. قسم سوم ترک فعل‌های دخیل در سرایت، ترک فعل شخص ثالث است؛ مانند خودداری پزشک و پرستار از درمان یا خودداری والدین از انجام دادن معالجه فرزند یا خودداری ناظران و شاهدان از کمک کردن به مجنی‌علیه که با ترک فعل آگاهانه یا ناآگاهانه خود موجبات تسری جنایت در مجنی‌علیه را فراهم می‌آورند.

به نظر می‌رسد قاعده کلی در ترک فعل شخص ثالث این گونه باشد که سرایت جنایت، منتسب به جنایت اولیه خواهد بود و جانی ضامن آن است؛ مگر مواردی که شخص ثالث موجب تسری شده باشد. به عبارت دیگر در مواردی که شخص تارک فعل، مانع تسری جنایت نشده است، مسئولیتی متوجه او نیست، اما در مواردی که شخص تارک فعل، شرط

تأثیر مقتضی را ایجاد کرده باشد و موجب تسری جنایت شده باشد، ضمان ناشی از سرایت متوجه او خواهد بود. در این حالت جنایت حدوداً متناسب به جانی و بقائاً متناسب به شخص ثالث خواهد بود.

در توضیح ایجاد شرط مقتضی و باعثیت بر تسری، می‌توان این‌گونه گفت: در مواردی که شخص ثالث، وظیفه اقدام داشته، ولی به وظیفه خود عمل نکرده، مسئولیت تسری متوجه اوست، اما در صورت فقدان وظیفه، صرف عدم جلوگیری از مرگ و در نتیجه تسری و گسترش جراحت، هیچ‌گونه مسئولیتی را برای تارک فعل به دنبال نخواهد داشت، هرچند تارک توانایی انجام دادن کار و ایجاد مانع برای گسترش جنایت را داشته باشد.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۲۹۵ خود مقرر کرده است: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد، جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی یا خطای محض است، مانند اینکه مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار، وظیفه قانونی خود را ترک کند».

طبق ماده فوق می‌توان تارک فعل را مشروط به احراز شرایط زیر، به دلیل وقوع قتل یا صدمه جسمانی مسئول دانست:

۱. وجود وظیفه قانونی (و نه صرفاً اخلاق) یا وظیفه‌ای که شخص ثالث آن را با اختیار عهده گرفته است، افرادی چون والدین، پزشک، ناجی غریق و...؛

۲. وجود رابطه سببیت بین ترک فعل و تسری که ماده ۲۹۵ با ذکر عبارت «و به سبب آن جنایتی واقع شود» بر این شرط تأکید کرده است. به‌عنوان نمونه به مثال زیر توجه شود: در جایی که کسی با بی‌اعتنایی از کنار مصدومی که راننده دیگری با او برخورد کرده و گریخته است، می‌گذرد و مصدوم می‌میرد، هیچ‌کس مرگ را به این فرد نسبت نمی‌دهد، بلکه همه مرگ مصدوم را به راننده فراری نسبت می‌دهند که عمل او مقتضی مرگ بوده است. حتی بالاتر از این، نمی‌توان پزشک یا پرستاری را (که با وجود وظیفه‌ای که طبق

قانون دارند) قاتل دانست، اگر از پذیرش بیمار یا مصدومی در بیمارستان خودداری کنند و در نتیجه، مصدوم بمیرد. دلیل این امر آن است که مرگ مذکور ناشی از مصدومیت یا بیماری بوده است و نه ناشی از بی‌توجهی عابر و یا عدم پذیرش بیمارستان. لیکن در همین مثال اخیر، اگر بیماری که در بیمارستان بستری است، به تنفس مصنوعی نیاز پیدا کند و پزشک یا پرستار از ارائه تنفس مصنوعی به وی خودداری کند، یا از روشن کردن دستگاه ضروری برای حیات بیمار اجتناب کند، وی حسب مورد و بر اساس عنصر روانی خود، قاتل عمدی یا غیرعمدی خواهد بود؛ چرا که مرگ منتسب به ترک فعل پزشک یا پرستار مسئول بوده است. به این ترتیب، تفاوت ظریفی که بین این مثال‌ها وجود دارد، عبارت از وجود رابطه سببیت مؤثر بین ترک فعل و مرگ در حالت دوم و فقدان آن در حالت اول است؛

۳. وجود توانایی در شخص ثالث برای جلوگیری از تسری جنایت، شرطی که به‌صراحت در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده است.

وضعیت‌های خاص دخیل در سرایت

در مواردی جنایت ارتكابی جانی، نه ناشی از فعل یا ترک فعل او یا مجنی‌علیه یا شخص ثالث، که ناشی از شرایط جسمی و توان مجنی‌علیه یا وضعیت محیط جنایت، مثل سردی هوا یا گرمای بیش از حد آن یا ... است، به‌گونه‌ای که وضعیت موجود نقش تعیین‌کننده‌ای در تسری جنایت دارد.

به عبارت دیگر گاهی جنایت به گونه‌ای است که بر اشخاص متعارف و عادی سرایتی را به‌دنبال نخواهد داشت، اما نسبت به مجنی‌علیه به دلیل بیماری، پیری، ناتوانی، کودکی یا موقعیت مکانی وی یا ظرف زمانی جنایت، موجب سرایت شده است. به سخن دیگر، فعل یا ترک فعلی که برای نوع انسان‌ها غالباً سرایت‌کننده نیست، برای مجنی‌علیه به دلیل وجود ظروف و شرایط موجود، اتفاقاً موجب سرایت شده است.

فقها تسری جنایت ناشی از وضعیت خاص را به‌منزله غالباً سرایت‌کننده دانسته‌اند. علامه حلی در این مورد چنین می‌نگارد: «(در مقابل آنچه باعث سرایت و مرگ می‌شود،

میان مردم تفاوت وجود دارد؛ زیرا مردم از نظر قوای جسمی و اختلاف حالات و زمان‌ها متفاوت هستند. کسی که در هوای سرد تشنه می‌شود، بیشتر از کسی که در هوای بسیار گرم تشنه شده، صبر می‌کند و کسی که سردمزاج است، بیشتر از انسانی با مزاج گرم بر گرسنگی صبر خواهد داشت» (علامه حلی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۵۸۴).

آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه می‌فرماید: «مراد از اینکه می‌گوییم مجنی‌علیه به سبب آن عمل جانی کشته می‌شود، به مناسبت حکم و موضوع است. یعنی آن عملی که چنانچه نسبت به امثال مجنی‌علیه انجام شود، غالباً موجب مرگ می‌شود» (خامنه‌ای، درس خارج). صاحب جواهر نیز می‌نویسد: «اینکه عمل موجب مرگ می‌شود، با اختلاف مردم از نظر قوت جسمانی، حال و زمان افراد متفاوت می‌گردد» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۴).

به نظر می‌رسد یکسانی همه موارد و مطلق تنزیل و تشبیه جنایت، ناشی از وضعیت خاص به جنایت غالباً سرایت کننده فاقد وجاهت فقهی است. ملاک در مسئله، علم جانی به وضعیت خاص مجنی‌علیه یا اوضاع پیرامونی او و عدم علم او به موضوع یا حتی عدم پیش‌بینی ظروف محیطی پس از جنایت است. در جایی که جانی بدون علم به شرایط جسمی مجنی‌علیه مثلاً بیماری عدم انعقاد خون، اقدام به ایجاد خراش سطحی در بدن او می‌کند و همین سبب مرگ مجنی‌علیه می‌شود، جانی قطعاً مسئول جنایت خراش است، اما در خصوص قتل او بی‌تردید قصد نتیجه آن را نکرده است. حتی قصد فعل منتج به قتل (خراش) محرز نیست، چرا که خراش سطحی نوعاً منتج به چنین نتیجه‌ای نمی‌شود و وضعیت بیماری مجنی‌علیه امری است که از منظر جانی مخفی مانده بود و چه بسا با علم و اطلاع جانی از وضعیت بیماری وی، به ایجاد جرح و خراش در جسم او اقدام نمی‌کرد.

لذا در تأثیرگذاری علم جانی نسبت به احوال و شرایط مجنی‌علیه اختلاف است (علامه حلی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۵۸۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۴).

قانونگذار در بند «پ» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن

نمی‌شود، لکن در خصوص مجنی‌علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی، نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود، مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد». لذا همان‌طور که از متن قانون فهمیده می‌شود، موضع مقنن با مختار نویسنده در فرض سرایت اتفاقی همسان است.

نتیجه‌گیری

مسئله «قلمرو مسئولیت اشخاص» در فرض سرایت جنایت، از جمله مسائل حائز اهمیتی محسوب می‌شود که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌طور واضح به آن نپرداخته است. به‌طور کلی فقها در اکثر موارد، جانی را همان‌طور که مسئول اصل جنایت می‌دانند، ضامن و مسئول جنایت ناشی از سرایت هم می‌دانند. لکن نگارنده با تقسیم عوامل دخیل در سرایت به سه فرض سرایت ناشی از فعل، ترک فعل و وضعیت‌های خاص و انتساب هر یک از فعل یا ترک فعل به جانی، مجنی‌علیه یا شخص، به نحو تفصیلی معتقد است:

الف) نسبت به جانی ۱. در جایی که جانی با علم به سرایت، به فعل یا ترک فعل اقدام می‌کند و در نتیجه جنایت اول سرایت یابد، وی عامل در تسری بوده و مسئولیت جنایت دوم هم بر عهده اوست؛ ۲. در فرض عدم علم جانی به سرایت‌کنندگی جنایت و با فرض اینکه جنایت اول نوعاً سرایت‌کننده نباشد، وی این مورد را ملحق به سرایت اتفاقی می‌داند. در سرایت اتفاقی، نویسنده با فرض عدم علم جانی، وی را مبرا از مسئولیت کیفری می‌داند؛

ب) نسبت به مجنی‌علیه: ۱. اگر فعل مجنی‌علیه تمام‌کننده برای سرایت باشد، جانی مسئولیت ندارد، کما اینکه اگر سرایت ناشی از فعل مجنی‌علیه و جنایت اول جانی باشد، مسئولیت مشترکاً متوجه هر دو است؛ ۲. در ترک فعل مجنی‌علیه، ملاک داوری عرف است، به‌گونه‌ای که اگر در فرض ترک فعل مجنی‌علیه، عرف سرایت را منتسب به جانی ببیند، جانی ضامن است و اگر سرایت ناشی از سستی و تخاذل مجنی‌علیه باشد، جانی فاقد مسئولیت خواهد بود؛

ج) نسبت به شخص ثالث: ۱. اگر فعل فرد ثالث، تمام‌کننده برای سرایت باشد، جانی مسئولیت ندارد؛ کما اینکه اگر سرایت نتیجه مشترک میان فعل هر دو باشد، با علم طرفین هر دو ضامن بوده و در فرض جهل، هر کدام جاهل فاقد مسئولیت است. همان‌طور که با احراز احسان در شخص ثالث و محسن بودن وی، او از مسئولیت مبرا است؛ ۲. در حالت ترک فعل نیز در صورت وجود مسئولیت قانونی شخص ثالث یا قبول مسئولیت از جانب او، با ترک فعل توسط شخص ثالث، جانی تعهدی ندارد و مسئولیت متوجه شخص ثالث است؛ اما در جایی که شخص ثالث صرفاً مانع تسری جنایت نشده و مسئولیتی در قبال مجنی‌علیه بر عهده او نبوده است، وی ضامن نیست و سرایت در این حالت متوجه جانی خواهد بود؛

د) نسبت به وضعیت‌های خاص هم ملاک دایرمدار علم جانی به وضعیت خاص مجنی‌علیه، شرایط پیرامونی و پیش‌بینی احتمالی سرایت است. در غیر این صورت مسئولیت سرایت، متوجه جانی نخواهد بود.

کتابنامه

۱. اصفهانی، محمدبن حسن (فاضل هندی) (۱۴۱۶ ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی (مجلسی دوم) (بی تا). حدود و قصاص و دیات، چ اول، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی.
۳. بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (شیخ مفید) (۱۴۱۳ ق). المقننه، چ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).
۴. حلی، محمد بن منصور بن احمد (ابن ادریس) (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه) (۱۴۱۳ ق). قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق) (۱۴۰۸ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۸). درس خارج، کتاب القصاص. تاریخ مشاهده ۱۳۹۵/۲/۲
آدرس: <http://www.leader.ir/tree/index.php>
۸. خداپرستی، فرج الله (۱۳۷۶). فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی، چ اول، شیراز: دانشنامه فارسی.
۹. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۲ ق). مبانی تکملة المنهاج، چ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵). لغتنامه دهخدا. تهران: نشر سیروس.
۱۱. شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۳۸۸). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. چ دوم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

۱۲. شیرازی، سید صادق حسینی (۱۴۲۵ ق). *التعليقات على شرائع الإسلام*، چ ششم، قم: انتشارات استقلال.
۱۳. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۳۸۷ ق). *المبسوط في فقه الإمامية*، چ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۱۴. عاملی، محمدبن مکی (شهید اول) (۱۴۱۰ ق). *اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية*، چ اول، بیروت: دارالتراث - الدار الإسلامية.
۱۵. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ ق). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)*، چ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۱۶. _____ (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، چ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۱۷. عبدالعزیز، امیر (۲۰۰۷). *الفقه الجنائي في الإسلام*، چ سوم، قاهره: دارالسلام.
۱۸. عمید، حسن (۱۳۴۲). *فرهنگ عمید*، چ پنجم، تهران: بی‌نا.
۱۹. فراهیدی، خلیل‌بن احمد (۱۴۱۰ ق). *کتاب العین*، چ دوم، قم: نشر هجرت.
۲۰. قمی، سید صادق حسینی روحانی (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق علیه السلام*، چ اول، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق (ع).
۲۱. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲). *جرائم علیه اشخاص*، چ سیزدهم، تهران: میزان.
۲۲. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر) (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت: دارالإحياء التراث العربي.